

نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی ۱
 رشته تحصیلی/ کُد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون (دقیقه): تستی: ۴۵ تشریحی: --

مجاز است.

استفاده از: --

کُد سری سؤال: یک (۱)

پیامبر اعظم (ص): آنکه در جست و جوی دانش بیرون رود، در راه خداست تا آنگاه که باز گردد.

عَيْنِ الْأَصْحَ و الْأَدَقَّ فِي التَّرْجَمَةِ و التَّعْرِيبِ و المفهوم :

۱. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ أَتَاهُ بِهِ.

الف. وقتی شب فرا رسید کسی را فرستاد تا او را به نزدش بیاورد.

ب. وقتی شب دیوانه شد کسی را فرستاد تا او را احضار کند.

ج. وقتی تاریکی شب فرا رسید، نزد او رفت تا او را بیاورد.

د. هنگامی که شب به پایان رسید، کسی را احضار کرد و نزد او فرستاد.

۲. لَمْ يَأَلْ جُهْدًا:

الف. هیچ کوششی نکرد.

ب. نخواست کوشش کند.

ج. نتوانست کوشش خود را کامل کند.

د. از هیچ کوششی فرو گذار نکرد.

۳. فَهَاهُمْ عَنْ إِنْفَازِ رَسُولٍ إِلَيْهِ يَعْزِيهِ بَوْلَدِهِ.

الف. آنان را نگذاشت که در سوگ فرزندش پیام تسلیت بفرستند.

ب. آنان را فرستادن رسولی که او را در سوگ فرزندش تسلیت بگوید، نمی کرد.

ج. آنان را از اجرای فرمان رسول در تعزیه فرزندش نمی کرد.

د. آنان را از ارسال پیکی که حامل پیام تسلیت فرزندش باشد، نمی کرد.

۴. إِنْ خَطَبُوا و إِنْ أَرَادُوا قَطْعُوا:

الف. اگر دوست داشتند خطبه بخوانند و اگر خواستند، قطع کنند.

ب. اگر دوست داشتند، خواستگاری کنند و اگر خواستند دست بکشند.

ج. اگر دوست می داشتند خطبه می خواندند، اگر می خواستند قطع می کردند.

د. اگر می خواستند خطبه می خواندند، و اگر نمی خواستند قطع می کردند.

۵. الْمَذَلَّةُ و الانقياد كاسِرَانِ لِسُورَةِ الْعَصِيَّةِ:

الف. خواری و ذلت، باعث شدت عصیت در اُسرا می گردد.

ب. خواری و انقیاد جوش و خروش عصیت را در هم می شکنند.

ج. خواری و تسلیم شدن چون اسیرانی در بند عصیت اند.

د. شدت عصیت با خواری و مذلت کاهش نمی یابد.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی ۱
رشته تحصیلی/ کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان ازمون (دقیقه): تستی: ۴۵ تشریحی: --

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۶. لقد زينت الحلافة و مازانتك:

- الف. تا وقتی که تو زیور خلافت باشی، آن نیز تو را زینت می‌دهد.
ب. براسی که تو خلافت را آراستی و آن تو را نیاراست.
ج. به یقین تو خلافت را زینت داده بودی و خلافت تو را.
د. همانا زینت تو به خلافت است و آراستی خلافت به تو.

۷. والله ما بي من خرفٍ و لا من الحقّ بذي جَفَفٍ:

- الف. به خدا سوگند یاد می‌کنم که نه خرافه پرستم نه گرافه گو.
ب. به خدا سوگند نه بی‌خردم و نه از حق ناآگاه.
ج. و خداوند می‌داند که من از خرد بهره‌مندم و از حق دفاع می‌کنم.
د. به خدا سوگند نه بی‌بهره از خردم و نه از حق فاصله گرفته‌ام.

۸. إذا به في ألف فارس شاكين في السلاح:

- الف. وقتی که هزار سوار آمدند از سنگینی سلاح شکایت می‌کردند.
ب. ناگهان [دیدند که] او با هزار سوار سراپا مسلح آمد.
ج. وقتی که او با هزار جنگجو آمد، همه سواران مسلح بودند.
د. ناگهان او را با هزاران سوار بی‌سلاح دیدند.

۹. لا تلتفت إلي محاريقه و خدائعه دعني أستخرج منه مالا عظيماً:

- الف. به حيله‌گری‌ها و فریبکاری‌هایش توجه نکن، بگذار من از او مال زیادی بیرون می‌آورم.
ب. به فریبکاری‌ها و حيله‌گری‌های او توجه نکن، بگذار من با مال زیادی نزد او بروم.
ج. به فریبکاری‌ها و حيله‌گری‌های او توجه نکن، بگذار مال زیادی را استخراج کند.
د. او به فریبکاری و حيله‌گری خود توجهی ندارد، بگذار من با مال زیادی نزد او بروم.

۱۰. لست إذا ما أبهظني غمرة مَن يقول: بلغ السيل الزبي

- الف. من از آنان نیستم که وقتی به گردابی گرفتار آیند، بگویند: کارد به استخوان رسیده است.
ب. من از آنها نیستم که وقتی حادثه‌ای بیاید، بگویم: کار از کار گذشت.
ج. «کار از کار گذشت»، گفتار کسانی است که به حادثه‌ای گرفتار می‌آیند.
د. اگر مصیبتی فرا رسد، از کسانی نیستم که بگویم: آب از سر گذشته است.

۱۱. أصبحت اللغة العربية لا تكاد تكون اللغة الوحيدة المستعملة في الأندلس!

- الف. تنها زبانی که در اندلس رایج بوده است زبان عربی نمی‌باشد!
ب. زبان عربی تنها زبانی است که دیگر در اندلس رواج ندارد!
ج. در اندلس زبان عربی دیگر به‌عنوان یک زبان رواج ندارد!
د. زبان عربی دیگر تنها زبان رایج در اندلس نیست!

نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی ۱
رشته تحصیلی/ کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون (دقیقه): تستی: ۴۵ تشریحی: --

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۱۲. دسّ له كسري رهطاً من العظماء ليسألوه التغييب في أمره :

الف. خسرو گروهي از بزرگان را احضار نمود و بر آنان در امورشان سختگيري كرد.

ب. خسرو در كار گروهي از بزرگان دسيسه كرد و در كار آنان سختگيري نمود.

ج. كسري گروهي از بزرگان را مخفيانه به نزد او فرستاد تا از او درخواست كنند در كار وي سخت نگیرد.

د. كسري گروهي از قبایل بزرگ را مخفيانه احضار نمود و در مورد غيبت آنان در امور مهم سؤال كرد.

۱۳. سمعاً و طاعةً لأمر المؤمنين، نحن خارجون عند اليسر والعسر والشدة والرخاء :

الف. اطاعت باد اميرالمومنين را، ما در هنگام گشايش و سختي و تنگدستي و فراخي خروج مي كنيم.

ب. با كمال ميل يا اميرالمومنين، ما خارجي هستيم سخت بگيري يا آسان، شدت عمل نشان بدهي يا نه.

ج. چشم يا اميرالمومنين، ما آساني و سختي و شدت و ضعف را از خود دور مي كنيم.

د. گوش و چشم اميرالمومنين بودند، آساني و سختي و شدت و ضعف را از خود دور كردند.

۱۴. أفلا تأتئ من خطيئته قبل منيته.

الف. آيا كسي نيست پيش از آنكه مرگش فرا برسد، از خطاي خود توبه كند.

ب. آيا كسي هست كه پيش از اشتباهش به تو روي آورد.

ج. آيا كسي نيست كه از اشتباهش دست بكشد و توبه كند.

د. آيا كسي هست كه پيش از مرگ از آرزويش دست بكشد.

۱۵. وقع الحادث المؤلم لخمس خلون من رجب :

الف. پنج روز مانده به ماه رجب، آن حادثه مؤلم رخ داد.

ب. پنج روز از ماه رجب گذشته، آن حادثه دردناك اتفاق افتاد.

ج. حادثه مؤلمه پنج روز پس از ماه رجب رخ داد.

د. حادثه دردناك كه رخ داد، پنج روز از ماه رجب باقي مانده بود.

۱۶. قاتله الله ما أشدَّ بهتاناً!

الف. خدا او را مي كشد، ولي بهتانش شديد نيست!

ب. خدا او را بكشد، چه بهتان سختي زده است!

ج. خدا او را خواهد كشت، بهتانش خيلي شديد بود!

د. بهتان او خيلي شديد است، خدا او را بكشد!

۱۷. اغر و رقت عيناه :

الف. با دو چشم مراقب او بود.

ب. چشمه هاي آنجا را آب فرا گرفت.

ج. چشمانش به يك سو نظر كرد.

د. چشمان او پر از اشك شد.

نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی ۱
رشته تحصیلی/ کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون (دقیقه): تستی: ۴۵ تشریحی: --

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۱۸. نشأت النهضة هذه في المغرب الاسلامي باتصاله بالثقافة الشرقيّة :

- الف. نهضت در این قسمت از مغرب اسلامي بدین سبب پدید آمد که با فرهنگ مشرق زمین ارتباط داشت.
- ب. این جنبش در غرب سرزمین های اسلامي به علت ارتباطش با شرق جهان اسلام نشأت گرفت.
- ج. در غرب دنیای اسلام این جنبش به سبب ارتباطش با شرق جهان اسلام نشأت گرفت.
- د. این نهضت در مغرب جهان اسلام بخاطر ارتباط آن با فرهنگ شرقی، بوجود آمد.

۱۹. انطلق الي الجسر فوقف عليه و حال بينه و بين الأعداء :

- الف. بسوي پل روانه شد و بر آن ایستاد و بین پل و دشمنان حایل شد.
 - ب. به طرف شخص جسور رفت و در جلو او ایستاد و مانع رسیدن دشمنان شد.
 - ج. پل را جدا کرد و بر آن ایستاد تا حایل بین آن و دشمنان شود.
 - د. پل را آزاد کرد و ایستاد تا دشمنان بتوانند از آن عبور کنند.
۲۰. رقي إلي ظهر القصر بأمر من ابن زیاد و استقر هناك :
- الف. ابن زیاد دستور داد تا او را به صورت آشکار در قصر در جلو دیدگان مردم مستقر کنند.
 - ب. ابن زیاد دستور داد وقت ظهر او را به قصر بیاورند و در آنجا نگه دارند.
 - ج. برخورد ابن زیاد با او از روی رقت بود و دستور داد تا ظهر در قصر باشد.
 - د. به امر ابن زیاد به بالای قصر رفت و در آنجا مستقر شد.

عَيْن الصَّحِيح فِي التَّشْكِيل :

۲۱. من أجهد نفسه لدنياه ضر بآخرته و من اجتهد لآخرته كفاه الله ما همه.

- الف. مِنْ ، أجهِد ، نفسِه ، ضَرُّ .
- ب. نَفْسَه ، ضَرَّ ، اجْتَهِدَ ، هَمَّه .
- ج. الله ، أجهِدَ ، آخرته ، هَمَّه .
- د. مَنْ ، مِنْ ، ضَرَّ ، لآخرته .

۲۲. امض إليهم و عرفهم أنه ليس عندي الا السيف.

- الف. امضَ ، عَرَفَهُمْ ، السيفُ .
- ب. امضِ ، عَرَفَهُمْ ، السيف .
- ج. ليسَ ، السيفُ ، أنه .
- د. امضِ ، عَرَفَهُمْ ، السيفِ .

۲۳. أراد أن يضربه الملعون عبدالرحمن بن مجمل الضربة القاضية !

- الف. المَلْعُونُ ، عَبْدَ ، بَنَ ، مُلْجَمٍ ، القاضيةَ .
- ب. أَنَّ ، يَضْرِبُ ، عَبْدُ ، الرَّحْمَنِ ، مُلْجَمٍ .
- ج. أَرَادَ ، أَنَّ ، يَضْرِبُ ، المَلْعُونُ ، الرَّحْمَنِ .
- د. يَضْرِبُ ، المَلْعُونُ ، عَبْدُ ، بَنُ ، الضربةَ .

نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی ۱
 رشته تحصیلی/ کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون (دقیقه): تستی: ۴۵ تشریحی: --

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۲۴. كان ركن الدولة المذكور أوسط الإخوة الثلاثة :
 الف. الدَّوْلَةُ ، المذكورُ ، الإخوةُ ، الثلاثةُ.
 ب. الدَّوْلَةُ ، المذكورُ ، الإخوةُ ، الثلاثةُ.
 ج. رُكْنُ ، الدَّوْلَةُ ، المذكورُ ، الإخوةُ.
 د. رُكْنُ ، المذكورُ ، أوسطُ ، الثلاثةُ.
۲۵. إنما أمرت أن لا أفارقك أو أقدم بك عليه:
 الف. أَمَرْتُ ، أَفَارِقُكَ ، أَقْدِمُ.
 ب. أَمَرْتُ ، أَفَارِقُكَ ، أَقْدِمُ.
 ج. أَمَرْتُ ، أَفَارِقُكَ ، أَقْدِمُ.
 د. أَمَرْتُ ، أَفَارِقُكَ ، أَقْدِمُ.
- عين الصَّحِيح في إعراب الكلمات التي أُشير إليها بخط :
 ۲۶. إني كنتُ لما فعل أهل المدينة كارهاً.
 الف. خبر فعل ناقص
 ج. تمييز
 ۲۷. ليت الموت أعدمني الحياة.
 الف. اسم ليت الموحى و مرفوع
 ج. خبر ليت و مرفوع
 ۲۸. ان الاسلام هو الدين الوحيد الذي حفظ للمرأة مكانتها.
 الف. خبر للدين و مرفوع تقديرًا
 ج. صفة و مرفوع بالتبعية من الدين
 ۲۹. كانت أرض البحرين من مملكة الفرس:
 الف. اسم « كان » و مرفوع
 ج. فاعل و مرفوع بالضمّة
 ۳۰. هذا الربع المسكون قسّمه العلماء إلى سبعة أقاليم:
 الف. خبر و مرفوع بالضمّة
 ج. عطف بيان و منصوب بالتبعية